



لطیفه دوم:

در جلسه آخر درس «بهینه‌سازی» استاد رو به دانشجویان گفت: «یک توصیه آخر برای شما دارم: اصلاً سعی نکنید تکنیک‌هایی را که در این درس آموخته‌اید، در زندگی شخصی خودتان هم به کار ببرید!»

دانشجویان با تعجب پرسیدند: «چرا استاد؟ مگر این روش‌ها به کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی در منابع و زمان منجر نمی‌شوند؟»

استاد گفت: «بله همین‌طور است، اما مثلاً من خودم صبح‌ها می‌دیدم که همسرم به دلیل رعایت نکردن بهینه‌سازی هنگام آماده کردن صبحانه، حدود نیم ساعت زمان برای این کار می‌گذارد. برای آنکه به او یاد بدهم که چگونه در وقت صرفه‌جویی کند، یک روز به‌طور عملی این کار را خودم انجام دادم و در مدت یک ربع صبحانه را آماده کردم. نتیجه این شد که از آن زمان تاکنون هر روز یک ربع ساعت وقت من صرف تهیه صبحانه می‌شود!»

لطیفه سوم:

یک دانشجوی ریاضی برای تأمین مخارج تحصیل خود در یک موزه دیرین‌شناسی استخدام و به‌عنوان راهنمای بازدیدکنندگان به کار مشغول شد. مدتی بعد در یکی از بازدیدها، یکی از بازدیدکنندگان از او پرسید: «بخشید آقا، عمر این اسکلت دایناسور چند سال است؟»

دانشجو پاسخ داد: «دو میلیون و یک سال و دو ماه و یازده روز!» بازدیدکننده با تعجب گفت: «چقدر دقیق! از کجا این قدر مطمئن هستید؟»

دانشجو گفت: «وقتی من در اینجا استخدام شدم، در برگه راهنمای موزه نوشته شده بود که عمر این اسکلت دو میلیون سال است و حالا یک سال و دو ماه و یازده روز از استخدام من می‌گذرد!»

* پی‌نوشت
* J. E. Little Wood (۱۸۸۵-۱۹۷۷) ریاضی‌دان انگلیسی و استاد دانشگاه کمبریج که کارهایش در زمینه آنالیز، تئوری اعداد و معادلات دیفرانسیل شهرت دارد.



ایستگاه سوم

لطیفه اول:

روزی یکی از دانشجویان در کلاس درس ریاضی رو به استاد کرد و خیلی جدی پرسید: استاد ببخشید، واقعاً ریاضیات در زندگی ما به چه دردی می‌خورد؟

استاد گفت: «این سؤال شما مرا واقعاً مریض می‌کند! مثل این است که شما یک نفر را برای نخستین بار به تماشای آبشار نیاگارا ببرید و او به شما بگوید این آبشار به چه درد ما می‌خورد! در آن صورت شما چه می‌کنید؟ غیر از این است که او را از همان آبشار به پایین پرت می‌کنید؟»



یک لطیفه خوب ریاضی، برای پیشبرد ریاضیات به مراتب از یک دوجین نوشته‌های معمولی ریاضی بهتر است.
جی. ای. لبتل وود*